

الرائد

فرهنگ الفبایی عربی - فارسی
(برای دانشجویان)

فراهم آورنده:
جبران مسعود

پارسی گردان:
دکتر رضا انزابی نژاد

الرائد: فرهنگ الفبایی عربی - فارسی / تألیف جبران مسعود؛ بررسی گردان: رضا انزلی نژاد. - مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به نشر)، ۱۳۸۴.

شماره: ۸ - ۴۹۷ - ۰۲ - ۹۶۴ ۹۶۴ - ۰۲ - ۰۴۹۷ - ۸

فهرست منابع و مآخذ: ۱- اسامی اطلاعات و فهارس

فہرست نویسی پر احسان اطلاعات فیفا.

عنوان روی جلد: فرهنگ الفبایی الراءد: عربی - فارسی .

۱. زبان عربی - - وازنامه - - فارسی. الف. انزلی نژاد، رضا، ۱۳۱۵ - مترجم.

م. انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به نشر)، ج. عنوان، د. عنوان، فرهنگ الفبا،

المؤلف: عربي - فارسي

٢٠١٢ / ٦٦٦٢٢

3344

Y44/Y4 G

$$\mu_A = -RT \ln \gamma_A$$

کتابخانه ملی ایران



پیشتر
مستوفی شریفی و منیر

vvi

الزوائد

فرهنگ الفبایی عربی - فارسی

(برای دانشجو یان)

فراہم آوردہ: جبران مسعود

یازسی محمدیان: دکتر رضا خرابی: نواد

جواب اولیٰ / ۱۳۸۵

۳۲۰۰ نسخه / جلد

جواب: مؤسسه جواب و انتشارات آستان قدس رضوی

شماره: ۸-۴۹۷-۰۲-۹۶۴

حقوق چاپ محفوظ است.

به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

دفتر مرکزی: مشهد، ص. ب ۹۹۶۹/۹۱۳۷۵، تلفن: ۸۵۱۹۹۳۶، ۷، شماره: ۸۵۱۵۵۶۰

دفتر تهران: ۸۸۹۶۰۶۲۰، ۸۸۹۶۳۳۰۱، شماره ۸۸۹۶۵۹۸۳

آدرس اینترنٹ: www.belnashr.com پست الیکٹرونک: publishing@belnashr.com

پیشگفتار

آدمی از دیرگاهان، اندوخته‌های گرانبهای خود را در صندوقچه‌ها و گنجینه‌ها می‌نهفته، و قفلی و طلسمی بر آن می‌نهاد؛ آن قفل و طلسم، همواره کلید و بندگشایی می‌داشته استوار، و پیداست که صندوق و گنجینه تنها به روی کسی گشوده می‌شد که آن کلید و بندگشا را به دست داشت.

دانش و معرفت، گرانبهای گنجینه‌ها و اندوخته‌های آدمی است؛ کلید این گنجها و بندگشای بستگیهای دانش و آگاهیهای وی کتابهای مرجع هستند، پس می‌شاید که این مرجعها هم استوار باشند و هم جوینده را آسان به خواسته خود برسانند. گونه دیرینه سال این مراجع، همانا کتابهای لغت است.

در زبان عربی فرهنگ‌نویسی پیشینه‌کهن دارد و - اگر نگوییم از ناپختگی، ناگزیر - از دشواری به آسانی و استواری پیش آمده، تا در روزگار ما - که روزگار شتاب نام گرفته - عنایت به تدوین فرهنگهایی که خواننده را - هر چه آسان، و هر چه سریع - به خواسته‌اش برسانند بیشتر شده. اینک محققان و فرهنگ‌نویسان عربی، نیک دریافته‌اند که کتاب «العين» خلیل، و «جَمْهره» ابن دُرید را همان بهتر که در قفسه‌های پسین کتابخانه‌های عمومی بچینند، و «قاموس» فیروزآبادی را - در عین حرمت داشت - همان شایسته‌تر، که گهگاه دستان پژوهشگری باریک‌اندیش بنوازد.

امروز حتی همان‌گونه که مؤلف «الرائد» - جبران مسعود - می‌پرسد، بیشترین عرب‌زبانان و فارسی‌زبانان عربی‌دان، از خود می‌پرسند که برای یافتن معانی (حقیقی و مجازی) «مُنْحَاز» در فرهنگها چرا به جای حرف «م» به «ح» مراجعه کنند و «انحياز» را به جای «أ» در «ح» بجویند. ضرورت جدی موضوع وقتی دانسته خواهد شد که از خود بپرسیم چند درصد عرب‌زبانان و ایرانیان عربی‌دان می‌دانند ریشه «الإرة» = آتشدان «وَأَر» و حروف اصلی «المَتَوَاة» = زبان‌آور، «ت و ی» است؟ براستی کم‌اند

دانشجویان رشته ادبی و عربی که بدانند کلمه «مُزْمَل» اسم فاعل «زمل» است که به باب «تَفَعَّل» رفته و بنا به قاعده ابدال، «ت» باب تَفَعَّل به «ز» بدل شده و «ز» در «زه ادغام گردیده و برای احتراز از التقاء دو ساکن، همزه وصلی افزوده شده و به صورت: اِزْمَل، يَزْمَل درآمده و از آن، صفت فاعلی «المُزْمَل» ساخته شده، و آیا می توان کسی را به تاوان اینکه از این دگردیسی شاذ عربی آگاهی ندارد از دانستن معنی آیه «يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ» محروم کرد؟! به کنار از اینها بی نتیجه خواهد بود اگر کسی در قاموسهای سنتی عرب به دنبال «ناطحة السحاب = آسمانخراش»، «إضراب العام = اعتصاب عمومی»، «إزهابی = تروریست»، «سؤلة = ویرگول»، «ثقاة = هواپیمای جت»، «نقابة العمال = اتحادیه کارگران»، «نلاجة = یخچال»، «قُبلة التَّوَيَّة = بمب هسته ای»، «مُخرَج = کارگردان سینما»... بگردد.

بدین حجت، امروزه ضمن بزرگداشت قاموسهای اشتقاقی، میل و نیاز به تدوین فرهنگهای الفبایی که کلمات نوساخته و مستحدث و اصطلاحات تازه را نیز آورده باشد فزونی یافته، و در یک دهه اخیر چندین کتاب لغت بدین شیوه تدوین و تألیف شده است؛ فرهنگ «الرائد» با نزدیک به ۵۷۵۰۰ مدخل یکی از آنهاست.

شیوهٔ این فرهنگ

۱- در این فرهنگ، کلمات بنا بر حرف نخستین ضبط و تنظیم شده است مثلاً «اُرْسَل» در باب همزه آمده و «تُرْسَل» در «تاء» و «الرساله» در «راء»، البته جایی که نیاز بوده، وابستگی و پیوند کلمه و ریشه آن منظور و ذکر شده است، بدین ترتیب که مقابل افعالی که حرف اولشان با حرف اول ریشه یکی نیست، و نیز مقابل فعلهای معتل، و پاره‌ای از اسمها، سه حرف اصلی آنها ذکر شده، بدین‌سان که پس از «استرسل» (ر س ل) و پس از «قال» (ق و ل، ق ی ل) و پس از «المُتلاق» (ل ی ق) آمده است.

۲- شرح کلمات با توجه به اهمیت معانی و بنا بر اصل «مهمتر پس مهم» شماره‌گذاری شده.

۳- داده‌ها و شروح بسیاری از قاموسهای کهن همچنان حفظ شده؛ مؤلف در این باره می‌گوید: نیازی ندیدم که شرح استوار و رسا و پذیرفته شده فرهنگهای کهن را - که تا روزگار ما مقبولیت و ارزش خود را نگاه داشته - رها کنم بلکه بهتر دیدم آنها را عیناً حفظ کنم... اما از ضبط معانی و شرحهای دشوار که به جوینده چیزی نمی‌دهند پرهیز کردم. مؤلف - و تا حد توان، مترجم نیز - کوشیده‌اند معانی، روشن و کوتاه

بیان شود، جایی که اطاله نابجا بوده، راه ایجاز برگزیده شده، و جایی که ایجاز، محال بوده از تطویل و تفصیل پرهیز نشده. در توضیح کلمات، تنها هنگامی به ذکر مثال مبادرت شده که شرح تنها رسا نبوده، در عین حال کوشش رفته که شرحها، مانند پاره‌ای از قاموسها نباشد که گاه شرح دشوارتر از خود کلمه است تا آنجا که مراجعه‌کننده برای فهم شرح به جستجوی کلید دیگر رود تا شرح شرح را دریابد. مثلاً در یک فرهنگ کلمه «القَصْرَة» چنین معنی شده: «القَصْرَة: زِمَکِی الطائر» و چون «زِمَکِی» کلمه‌آشنایی نیست جوینده ناگزیر به «زِمَکِی» مراجعه می‌کند و چنین می‌خواند: «زِمَکِی الطائر: هی منبت الذنب أو أصله». مراجعه‌کننده و جوینده حق دارد از خود بپرسد، چرا مؤلف در همان «القَصْرَة» نوشته: منبت الذنب أو أصله [= بیخ دم پرنده یا رستگاه آن]؟

۴- در جایی که به جهت پیوند لفظی کلمه و شرح آن نیاز به آوردن کلمه دشواری بوده، آن کلمه در میان گیومه «» آمده و بلافاصله شرح داده شده، مثلاً در «انْتطَقَ» چنین آمده: «انْتطَقَ انْتطاقاً: شَدَّ وَسطَهُ بـ «الْمِنْطَقَة» وهی حزام او نحوه یشد به الوسط: میان خود را با «منطقه» یعنی کمربند بست. اما جایی که کلمه دشوار، دارای چندین معنی بوده، آن کلمه بدون توضیح آمده، و تنها در برابر آن به قید (ر = راجع:

رجوع کنید) بسنده شده، مثلاً در «أَنْخَفَ» چنین آمده: «أَنْخَفَ
إِنْخَافًا: كَثُرَ صَوْتُ نَخِيفَةٍ. (ر. النخيف).

۵- کوشش رفته تا از نارساییهای شروح پاره‌ای از معاجم
پرهیز شود. گونه‌ای از این نارساییها، شرح کلمه است با ضد
آن، مثلاً در شرح «السواد» می‌نویسند: «خلاف البياض» و در
شرح «البياض» می‌نویسند «خلاف السواد»، یا مثلاً در شرح
کلمه «الصوت» می‌نویسند «معروف»، یا در شرح «الصندوق»
می‌نویسند «الوعاء المعروف» و در شرح «الرخام» می‌نویسند:
«الخجر المعروف». آیا راستی را، این توضیحات به جوینده
چه آگاهی می‌دهد؟ راستی معروف چیست و غیرمعروف
کدام است؟ اگر بپذیریم که «معرفت» امری نسبی است و بسا
موضوع شناخته و معروف از نظر کسانی ناشناخته است،
پس شایسته است در شیوه فرهنگ‌نویسی، همه الفاظ
- آسان و دشوار، متداول و غیرمتداول - یکسان، مورد
عنایت قرار گیرد و ضبط و شرح شود.

۶- در فرهنگ حاضر، معانی تازه که نتیجه دگرگونیها و
پیشرفته‌ها و نیز ابتکار و ابداع نویسندگان است به معانی کهن
افزوده شده، مثلاً به روی معنی «از»، کاربرد «از محرك»
الطائرة: [موتور هواپیما غرید] افزوده شده.

۷- صدها کلمه از اصطلاح و کاربردهای فلسفی،

روانشناسی، اقتصادی، حقوقی و ورزشی و جز آن در این فرهنگ آمده است. این کلمات به صورت مصدر یا مشتقات دیگری هستند که به جهت ضرورت، معانی اسمی مستقلی پیدا کرده اند؛ مثلاً کلمه «مؤامره» امروزه به معنی «توطئه و طرح نقشه برای کشتن کسی یا برانداختن حکومتی» به کار می رود؛ این گونه کاربردها از اصل افعال جدا و جداگانه ضبط و شرح شده است. مؤلف، فوتخانه، اذعان می کند که در کار خود از شرح لغوی و علمی و فنی بویژه از «لسان العرب» ابن منظور، «قطرالمحیط» بطرس لبنانی، «الهیستان»، «المعجم الوسیط» «النفس التربوی» فرید نجار... و «عقد الجمان فی علم البیان» ناصیف الیازیجی، و رساله «فی حدود الاشیاء و رسومها» کندی، و «موسوعة لاروس» (Larousse Encyclopédique) و دهها کتاب ادبی و لغوی و علمی بهره مند شده است.

«جبران مسعود» بر سر این کار سیزده سال عمر گذاشته و شادابی و جوانی باخته؛

قضا را، من نیز آن روز که روند تاریخی و اجتماعی، و بازار علمی ایران فرهنگ «عربی - فارسی» مناسبی را می طلبید خارخار ترجمه «الرائد» به خیالم خطور کرد و استخاره خوب آمد و استشاره ها آن خیال و این استخاره را نیرو بخشید. هنگامی که اولین کلمه را روی کاغذ نشاندم

ساعت ۸/۳۰ بامداد دوم اردیبهشت ۱۳۶۱ بود، من در آن روز، راه سه تا چهار ساله‌ای پیش‌بینی می‌کردم اما هنگامی که نقطهٔ نون «پایان» را گذاشتم ساعت ۱۱/۳۰ دوشنبه شب بود و تقویم دیواری چهارده مرداد ۱۳۷۰ را نشان می‌داد، برآستی «که عشق آسان نمود اول ولی...»

اینک نمی‌گویم به ده سال عمر گذشته دریغ می‌خورم، جای دریغ نیست، چه هر کسی دلش را درون باغچه پنهان کند، تا عشق آن را نذرزد، کرمهای باغچه خواهند دزدید. آدمی چه بخواهد و چه نخواهد هر بامداد خورشید از خاوران سر بر خواهد کشید و پهنهٔ آسمان را در خواهد نوردید و شامگاهان در باختران فرو خواهد خفت تا بامداد دیگر، باز نوربازان خود را از سر گیرد و به پهنهٔ گیتی گرمی و روشنی و زندگی ببخشد. اگر مهار زندگی به دست خود ما بود و می‌توانستیم هر روز و روزهایی که نمی‌خواستیم یا نمی‌توانستیم از عمر بهره‌برگیریم و هنر و شادی و آزادی بیافرینیم اربابِ عمر را می‌ایستادانیدیم، اما، دریغا که چنین نیست، اربابِ زندگی را ایستادنی نیست، چون چنین است، بر عمر گذشته دریغ روا نیست.

اینک پس از ده سال که به پشت سر می‌نگرم از گرانجانی و سخت‌کوشی خود در شگفت می‌آیم، نه که بگویم «این منم طاووس علیین شده!» بلکه از این‌که این همه «خار خوردم و بار

بردم! چرا چنین می‌گویم؟ از این‌که پاره‌ای کارها دلیز است، زیباست، حتی رنج بردن در آن نیز زیباست و بعضی مانند چنین کاری، برآستی خالی از هر گونه لذت و زیبایی است. به هر روی اینک در پایان راه - اگر نه خرسند - اما خدای را شکرگزار هستم.

در این مدت از یاری و همدلی عزیزان بسیاری دلگرم و بهره‌مند بوده‌ام که شایسته است همین‌جا از آنان نامی ببرم و دست‌کم به کلامی سپاسگزار محبت و صمیمیت، و فضل و فضیلتشان گردم.

نخستین مشوق من در این کار استاد زنده یاد - حسن قاضی طباطبایی - استاد دانشکده ادبیات تبریز بودند که تا زنده بودند، هرگز از کناره دریای دانششان تشنه کام باز نگشتم. خاک آن مرد بزرگ به باران رحمت حق عنبر آگین باد.

از دوست عزیزم - رحیم رئیس‌نیا - محقق و مترجم ارجمند سپاسگزارم که هر گه که در میانه راه خسته می‌شدم با دم‌گرم خود از ایستادن و ماندن پرهیزم می‌دادند.

زنده‌یاد دکتر محمد حسین روحانی دوست دانشمندم در بسیار جا یاری و راهنمایی‌ام کرده و مشکلاتم را از راه دور و به نامه پاسخ گفته‌اند.

دوست گرامی، دکتر محمدفاصلی استاد گرانقدر دانشکده

ادبیات مشهد با داشتن کارهای دلپذیر و ذوق‌برانگیز، ویرایش این کتاب را پذیرفتند و مرا منت‌دار فضل و فضیلت خویش ساختند.

آقای دکتر علیرضا مظفری در دو سه سال نخست کار ترجمه - که دانشجوی دوره فوق‌لیسانس دانشگاه تبریز بودند - با بازنویسی دست نوشته‌ها و پیشنهادهای منطقی خود مرا و امداد لطف و دوستی خود داشتند.

سپاسمند دوستان کوشا و صمیمی رشته ادبیات فارسی مشهد: ناصرالدین دهقان، سید محمد صادق معتمد شریعتی، آقای دکتر اندیشه قدیریان و تیمور غلامی هستم که در مراحل اخیر و تطبیق و بازخوانی فرمهای چاپی مرا یاری کردند.

و سرانجام سپاسگزاری از مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، و یادنیک دکتر عباس سعیدی و طلب بخشش و بخشایش برای آن شادروان، و نیز قدرشناسی از همه کارمندان صدیق این مؤسسه و شرکت به‌نشر، بویژه عزیزانی را که پراکنده‌نویسیهای مرا به صورتی سامان یافته و آذین پذیرفته به جامعه کتابخوان عرضه داشتند بر خود فرض می‌دانم.

رضا انزایی نژاد

زمستان ۱۳۸۴

مشهد